

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد روایاتی که در باب تفویض إلى رسول الله است این را از این کتاب بصائر الدرجات که عرض کردیم از این چاپ جدید در جلد دوم از صفحه ۶۸۵، البته این ۶۸۵ با ترقیم جلد اول هم هست، یعنی شماره مال هر دو جلد است. حدیث شماره ۴ حدیثی بود که ایشان از حجال نقل کردند. عرض کردیم یکمی شبهه دارد که ایشان بتوانند مستقیم از حجال نقل بکنند لکن به هر حال چون نقل کرده، چون در کتاب در همین بصائر الدرجات هم مستقیم است و هم مع الواسطه است، احتمال هر دو است. اصطلاحا در علم رجال مشکل ندارد که از یک شخصی به واسطه نقل کرده و بعد خود شخص را هم دیده و ازش نقل کرده باشد. به هر حال این از جاهایی است که محل بحث است.

این که مرحوم صفار اجمالا از مشایخ اهل کوفه نقل می کند این هم هست، سعد هست، صفار هست، این ها هست. به هر حال عن الحسن ابن الحسین لولوی، عرض کردیم که این آقای لولوی را استثنا کردند ابن الولید از کتاب نوادر الحکمة و در عین حال هم نجاشی فرمودند کوفی ثقة، ایشان اهل کوفه است و توثیق هم کرده. بحث معروفی است. آقای خوئی هم در این جا بحثی کردند که و لذا آخرش ایشان فرمودند که چون عبارت نجاشی مختلف است، یک جا گفته ثقة، یک جا استثنا کرده، فرمودند و لا یمکن الحکم بوثاقه الرجل. ایشان در وثاقتش توقف کردند.

عرض کردیم حسن ابن حسین لولوی ثقة است، همین طور که مرحوم نجاشی فرمودند و کثیر الروایة به تعبیر ایشان است و عرض کردیم مراد از روایت این است که از نسخ متعددی یعنی کتاب های متعددی را، وقتی هم که نگاه می کنیم همین طور است. در اسانید روایات نسبتا عدد روایاتش خوب است، در روایات ما نسبت خوبی دارد. کتب معروف و مشهور و روایات اشخاص. کم می شود که از شخص غیر مشهور که صاحب کتاب است شاید داشته باشد و عرض شد به این که آن چه که مرحوم ابن الولید فرمودند راجع به

.....
استثنای افراد ایشان است نه راجع به خود ایشان. دیگه توضیح دادیم. اجمالا عرض کردم چون نمی خواهم وارد این بحث بشوم. مرحوم ابن الولید در این استثنائی که کرده حدود ۲۰ نفر را استثنای مطلق کرده، مثل سهل ابن زیاد و دو نفر را مقید استثنا کرده، یکی همین لؤلؤی است و یکی هم محمد ابن عیسی است. این ها را مقید.

عرض کردیم ظاهرش این است که مرحوم نجاشی مثل این که الان من عرض می کنم ملتفت شدند که این استثنای ایشان مقید است تضعیف نیست چون دارد ما ینفرد به حسن ابن حسین، نه این که مطلق روایات. آنی که افراد دارد استثنا کرده است پس این تضعیف نیست، ایشان از این عبارت تضعیف نفهمیدند لکن مرحوم شیخ طوسی از آن تضعیف فهمیدند، نه در لؤلؤی بلکه در محمد ابن عیسی چون در آن جا هم دارد باسناد منقطع، شیخ طوسی آن جا را تضعیف فهمیدند و عرض کردم ظاهرا مطلب مرحوم شیخ درست نیست. علی ای حال مرحوم شیخ طوسی بسیار بزرگوار و جلیل القدر و خیلی تاثیرگذار در مجموعه معارف حوزوی ما است و فوق العاده است لکن به هر حال بشر است، بشر بالاخره کم و زیاد دارد و عرض کردیم تصور اساسی ای که راجع به شیخ ما داریم ایشان مطالب را روی بحث رجالی بردند. این روی بحث رجالی در آن زمان بردن این خودش یک مقداری میراث های ما یعنی برداشت ایشان را از میراث ها مشکل می کند، ظاهرش این طور است، آنی که ما از ذهنیت شیخ و فکر شیخ به دست می آوریم ظاهرش این طور است.

پس بنابراین این لؤلؤی ثقه است لکن مرحوم ابن الولید استثنا کرده مواردی را که افراد دارد، این نکته اول.

نکته دوم ظاهر عبارت ابن الولید، چون اینها را ننوشتند و آن هایی را که ننوشتند عرض می کنیم. ظاهر عبارت ابن الولید این استثنای ایشان است. خوب دقت بکنید! حتی این استثنای افراد هم ظاهرا به نحو قضیه خارجیه است اصلا، دقت فرمودید؟ یعنی آن چه که در کتاب نوادر الحکمه ینفرد به، ظاهرش این طور است دیگه، ایشان فرموده روایت کتاب قبول است إلا ما کان فیه عن فلان و فلان، اگر ما باشیم و ملانقطی باشیم ظاهرش این سات که آن جاهایی که افراد است لکن در کتاب نوادرالحکمه، ظاهرش این طور است دیگه. گفته در کتاب نوادرالحکمه اما این کتاب بصائر الدرجات است، حالا فرض کنید افراد هم باشد، این کتاب بصائر الدرجات است، نوادر الحکمه نیست، الان کتاب بصائر الدرجات مقابل ماست. اگر این مطلب را بگوییم اصلا برداشت ها عوض می شود. دقت فرمودید؟

پاسخ پرسش: بله خب عرض کردم ظاهرش این است لکن انصافا با تامل همین طور است یعنی احتمالا مراد ایشان خصوص نوادر نباشد، مطلقا افراد های ایشان و إلا ظاهر آن عبارت که خصوص کتاب نوادر الحکمة است. الان ما هم که می گوییم افراد ایشان قبول نمی شود می خواهیم مطلق بگوییم یعنی در هر جا که منفرد باشد. هر جا ما روایتی را از حسن ابن حسین لولئی دیدیم که منفرد بود، حالا در آن کتاب باشد یا جای دیگه باشد این اشکال دارد لکن ظاهر عبارت ابن الولید خصوص یک کتاب است، مطلق نیست، این طور نیست که مطلقا هر جا لولئی افراد دارد، هر جا در آن کتاب افراد باشد، ظاهر عبارت که این است.

یکی از حضار: کتاب ندارد، من روایة محمد ابن احمد ابن یحیی. و کان محمد ابن الحسن یستثنی من روایة محمد ابن احمد آیت الله مددی: روایت یعنی آن چیزهایی را که نقل کرده. ظاهرش این است که از این کتاب نوادر باشد چون عرض کردیم ما از محمد ابن احمد غیر از نوادر نداریم.

یکی از حضار: کجا اسم نوادر آمده است؟

آیت الله مددی: خب روایت محمد ابن احمد.

یکی از حضار: ممکن است کتاب های دیگه هم داشته

آیت الله مددی: نه ندارد، فقط همین است

یکی از حضار: نکته دیگر را هم که می شود برداشت کرد این است که بزرگان اعتماد صد در صدی به میراث های لولئی نداشتند یعنی وقتی استثنا می کنند یعنی میراث هایش یک مقدار خدشه دار می شود.

آیت الله مددی: نه شاید آنی که در کتاب نوادرالحکمة بوده. خصوص آن چه که در کتاب نوادرالحکمة بوده افراد لولئی است. اگر ما باشیم و ظاهرش این طور است.

لکن احتمال دارد که بعید است که کتاب خصوصیت داشته باشد، می توانیم بفهمیم مطلق افراد، هر جا که افراد داشته باشد.

پس مطلب دومی که باید در نظر گرفت، این هم خودش یک مطلبی است، خود آن محمد ابن عیسی هم همین طور است. فرق نمی کند یعنی ظاهر استثنای ابن الولید به نحو قضیه خارجیّه است یعنی از خصوص کتاب معین، ظاهرش این طور است دیگه، نمی شود انکار کرد اما مگر ما با خارجی و با قرائن خارجی که کتاب خصوصیت ندارد، افراد های ایشان، مراد افراد های لولئی است حالا می خواهد در آن کتاب باشد یا جای دیگری باشد.

پس مطلب دوم این که اگر آن باشد این جا اگر منفرد هم باشد چون در این باب با این سند از اصحاب ابن عمار همین را نقل کرده است. افراد مراد این است چون ایشان از کتاب محمد ابن سنان ظاهرش این است که در این باب که عرض کردیم هجده تا حدیث آورده فقط همین روایت را نقل کرده. ظاهرش این طور است. البته همین روایت در همین جا در کافی آمده از محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد عن ابن سنان، پس این روایت هم انفرادش برداشته شد. یعنی ما یک راه دیگر هم به کتاب محمد ابن سنان داریم و آن احمد اشعری است. این مراد از افراد است. در خود بصائر الان افراد است، یعنی راه دیگری به ابن سنان نداریم اما ما راه دیگری خارجا به ابن سنان داریم. دقت می فرمایید؟ این که هی می گوئیم باید اسانید را مقایسه کرد، اولاً این که در کتاب نوادر نیست، این که هیچی. این که اصل کتاب خارج است. ثانیاً این که این کتاب فعلاً روایت افراد ندارد. خوب دقت کنید!

یکی از حضار: یا کتاب نوادر را مرحوم ابن الولید نگاه کردند، احادیث که از این آقا هست منفردا، دیدند احادیث مشکل دارد یا نه می گویند خود این آقا طوری است، یک روحیه و شخصیتی دارد که هر جا اگر تنهایی حرف زد حرفش قابل اعتماد نیست. یا اولی باید باشد که محدود می شود.

آیت الله مددی: عرض کردم ما باشیم و ظاهر عبارت که اولیش است لکن بعید است خصوص کتاب تاثیر داشته باشد.

یکی از حضار: اگر کتاب تاثیر نداشته باشد یک جوری قدح همین فرد است.

آیت الله مددی: عرض کردم ببینید مرحوم نجاشی در احمد ابن هلال دارد صالح الروایه، می گوید صالح الروایه، يعرف منها و ینکر، منها یعنی من الروایه یعنی خود ایشان مرادش این است که در خود ایشان ما مشکل نداریم لکن نسخی که نقل می کند بعضی هایش افراد

دارد، در بقیه نسخ آن حدیث نیست. بگوییم کار ایشان است؟ نه کار ایشان نیست. این مشکل از کجا پیدا شده؟ این اسمش فهرست است. این روش رجالی نیست، همه ذهن ها به روش رجالی رفته است یعنی در حقیقت مرحوم نجاشی می خواهد بگوید من نمی دانم که مشکل چیست اما این هست که احمد ابن هلال گاهی روایتی را از یک کتاب مشهور نقل می کند که در بقیه نسخ نیست، خودش هم آدم بدی نیست، حالا چکارش بکنیم نمی دانیم، ما اسم این را فهرست گذاشتیم. دقت فرمودید؟ آقای خوئی هم چون بحث را رجالی گرفتند و گفتند چون گفته صالح الروایه، مشهور احمد ابن هلال را توثیق نکردند. مشهور بین رجالین تضعیف احمد ابن هلال است. آقای خوئی توثیقش کردند. آن وقت يعرف منه و ینکر یعنی گاهی روایت شاذ نقل می کنند و گاهی روایت معروف را نقل می کنند. يعرف منها، روایت را به معنای روایت گرفتند. احادیث نقل می کند حدیث شاذ و حدیث معروف، این يعرف منها، ملتفت نشدند منها به روایت بر می گردد، روایت هم نقل نسخه است، نسخه کتاب ابن ابی عمیر و بعد هم شواهد خارجی را عرض کردم، همین حدیث هدیه که ایشان بهش تمسک کردند خلافاً للمشهور و خمس می دادند این مال احمد ابن هلال است. از کتاب ابن ابی عمیر است، هیچ کس دیگه هم نقل نکرده. مرحوم نجاشی در حقیقت می خواهد نکته را بیان بکند. این جا هم ابن ولید مرادش این است که این آدم بدی نیست لکن یک نسخه ای را نقل کرده. ایشان مثلاً از ابن فضال نقل می کند، از جعفر ابن بشیر، حالا تصادفاً هم این ابن فضال مرد مشهوری است و هم جعفر ابن بشیر مرد بزرگواری است. خود محمد ابن سنان شخصیت معروفی است. ایشان می گوید نقل می کند اما یک نقلی می کند که منفرد است، بقیه نسخ ندارد. منفرد به این معناست، منفرد یعنی بقیه نسخ این را ندارد اما خودش ثقه است و لذا به لحاظ فهرستی مشکل دارند. عرض کردیم این تحوّل که در معارف ما پیدا شد ابتدائش شیخ طوسی است، این عبارت های فهرستی را رجالی معنا کرد تا به زمان ما رسید. این هزار سال است که مشکل پیدا شده، از این عبارت خب شیخ طوسی تصریح می کند که محمد ابن عیسی ضعیفٌ استثناء القمیون من رجال نوادرالحکمه، در صورتی که در نوادرالحکمه ما کان عن محمد ابن عیسی باسناد منقطع دارد، مطلق نیست. یکی از حضار: شاید به خاطر محمد ابن سنان باشد.

آیت الله مددی: خب این الان منفرد نیست، احمد اشعری هم نقل کرده است.

در این باب در کتاب بصائر الان منفرد است

یکی از حضار: همان جا در باب های دیگه هم دارد.

آیت الله مددی: ابن سنان خب مشهور است.

و عرض کردیم اصولا محمد ابن سنان تضعیف شده لکن کرارا عرض کردم مقدار زیادی از میراث ایشان به قم رسید توسط احمد اشعری، این هم فهرستی است یعنی اگر ما آمدیم روی شاگرد نگاه کردیم و روی شیخ نگاه کردیم و ق بول کردیم می شود فهرستی. فهرست مراد من نسخه نیست، یعنی بعبارۀ آخری مرحوم کلینی مقداری از میراث های ابن سنان را آورده لکن از طریق احمد اشعری. چرا؟ چون احمد اشعری فوق العاده دقیق است، مرد فقیهی هم هست، مرد ملایی هم هست و فوق العاده با دقت قواعد تحدیث را مراعات می کند و شخصیت بزرگی هم هست، شخصیت بزرگ قم است یعنی تقریبا ریاست قم و امر قم به ایشان واگذار شده بود چون عرض کردم قم به صورت خیمه بود، اشاعره آن را شهر کردند لذا از همان اوائل هم ریاست قم با اشاعره بود که ایشان هم از بزرگان اشعری هاست. چون اصحاب ما آمدند آنچه از محمد ابن سنان مثل کلینی رسیده، الان آقای خوئی می گوید این روایت ضعیف است چون ابن سنان ضعیف است. این رجالی است. رجالی یعنی این.

کلینی قبول می کند، چرا؟ چون احمد اشعری نقل کرده، ایشان فوق العاده جلیل القدر است. بعد هم ابن سنان چیزی از امام ندارد، ابن سنان از مصادر دیگه دارد. احمد اشعری مقایسه می کند با مصادر دیگه. آن چه که سالم است را نقل می کند، این می شود فهرستی، فرق فهرست و رجال این است. الان این روایت فهرستیا قابل قبول است اما رجالیا مشکل دارد، به خاطر محمد ابن سنان. مثلا آقای خوئی خود لولوئی را هم اشکال می کند، می گویند چون کلمات نجاشی متضارب است فلا یمكن الحكم بوثاقه الرجل، این تفکر رجالی است. این تفکرها را دقت بکنید.

پس بنابراین این حدیث را الان می شود روی مبانی فهرستی قبول کرد، روی مبانی رجالی نمی شود قبول کرد. روشن شد؟ یکی خود حسن ابن حسین لولوئی است و یکی هم وجود ابن سنان، دو تا مشکل رجالی دارد اما به لحاظ فهرستی هر دو مشکل را حل کردیم. به

نظر نجاشی ایشان ثقة است، اگر افراد داشت مشکل دارد، این حدیث بالذات افراد ندارد چون احمد اشعری هم همین حدیث را نقل کرده. البته در این کتاب موجود نیست، در کتاب کافی موجود است. ایشان در این باب منفرد است، ایشان که الان نقل کرده منفرد است اما در کتاب کافی از احمد اشعری از ابن سنان آمده.

کرارا عرض کردم یک بحث هایی را آقایان در این مسئله کر دارند که خیلی عجیب و غریب است. یک روایتی است مال محمد ابن خالد برقی عن ابن سنان، بعضی ها نوشتند این عبدالله است و یک بحث های طویل و عریض که کلا باطل است. ابن سنان در این طبقه مسلم محمد است. حالا چون تخصصشان در رجال نیست این بحث های احتمالات را می کنند.

علی ای حال ابن سنان عبارت از محمد ابن سنان است، عن اسحاق ابن عمار، من الان وفات اسحاق ابن عمار در ذهنم نیست، اصحاب امام صادق است، اسحاق ابن عمار خیلی هم مرد بزرگواری است. راجع به اسحاق ابن عمار بحث رجالی سنگینی است.

یکی از حضار: کافی هم اصلا تصریح دارد که محمد ابن سنان از اسحاق ابن عمار

آیت الله مددی: مسلم است.

یکی از حضار: روی مبنای حضرتعالی افراد اساسا از هر طرف باشد، از طرف هر کسی باشد مشکوک است دیگه

آیت الله مددی: نه مختلف است. این را اهل سنت هم دارند لکن به نحو دیگری دارند. رجالی دارند. اشتباه نشود. اسمش را گذاشتند زیاده الثقة، اگر ثقة یک مطلبی را نقل بکند افراد دیگه هم نقل کردند، یک نیم سطری در ایشان است، این را تعبیر می کنند مثلا ما الان روایت احمد ابن هلال را داریم نیم سطر زیادی دارد، آن ها عنوان زیاده الثقة بهش می گویند.

یکی از حضار: خب اگر این طوری نیست پس غیر از نوادرالحکمة چه قرینه ای داریم؟

آیت الله مددی: از عبارت ابن الولید شاید بشود، البته عرض کردم عبارت که در نوادرالحکمة است، این را که نمی شود انکار کرد، این که واضح است.

یکی از حضار: شما می فرمایید که ظاهر است بله در جاهای دیگه هم افراد است.

آیت الله مددی: بله لکن بعید است که کتاب خصوصیت داشته باشد. شاید مرحوم ابن الولید روایت ایشان را دیده، دیده ایشان یک جاهایی انفراد دارد، آن جاهایی که انفراد دارد را قبول نمی کند.

یکی از حضار: شاید به خاطر نسخه نوادر است که در دست ایشان بوده.

آیت الله مددی: شاید، احتمالش است.

ایشان اصلاً بصائر را نقل نمی کرده. با این که شاگرد بصائر است، ایشان شاگرد صفار است، زیاد هم هست. عرض کردم در کتاب صدوق زیاد است، محمد ابن الحسن عن محمد ابن الحسن، اولی ابن الولید است و دومی صفار است. این اصلاً زیاد است. ابن الولید از شاگردان مهم صفار است لکن بصائر را نقل نکرده.

عن ابن سنان عن اسحاق ابن عمار، عرض کردم مرحوم محمد ابن سنان از روایتی که تاریخ وفاتشان امام صادق است نقل نمی کند، تقریباً از روایتی نقل می کند که وفیاتشان مابین ۱۵۰ تا ۱۶۰ به بعد است. توضیح فی محله فی مجال آخر چون بنا نداریم در بحث سندی و رجالی و فهرستی وارد بشویم.

عن اسحاق ابن عمار

ایشان شخصیت بسیار بزرگواری است. یک مدتی در رجال شیعه آمد که ایشان مشترک بین دو نفر است، یک بحث های طولانی پیدا شد که همه اش وهم اندر وهم بود. اسحاق ابن عمار یک نفر است، اسحاق ابن عمار صیرفی است، ایشان جزء خاندانی هستند در کوفه که خاندان مشهوری اند و یک دفعه دیگه هم عرض کردم این را به نظرم آقای ابطحی هم دارند کسانی که از این خاندان هستند ایشان استخراج کرده، مرحوم آقای بحر العلوم هم دارند، اصلاً در فوائد رجالیه اش اولش به نظرم اسحاق ابن عمار است، کسانی که از این خاندان هستند استخراج کرده است. انصافاً این کار خوبی است، انصافاً خیلی از اوهام رجالی ها با این کار حل می شود.

و عرض کردیم ظاهرا دکان ایشان هم مقابل مسجد کوفه است که در بزرگی دارد، دکان صرافی داشته، یک شخصیت اجتماعی است. احتمالا بعضی از مسائل زکات و کفارات و مسائل مالی، مثل همین آقایانی که الان معامله ارز می کنند ظاهرا یک مقداری در این قضایا هم ایشان رابط این بودند.

یکی از حضار: با ساباطی چه فرقی دارد؟

آیت الله مددی: اصلا اسحاق ابن عمار ساباطی نداریم، اشتباه شده. اسحاق ابن عمار نداریم. از اشتباهات شیخ است، شیخ یک روایتی را آورده اسحاق ابن عمار ساباطی، اشتباه آورده، آن عمار ساباطی است. اسحاق ابن عمار نیست، دیگه حالا تفصیل را عرض کردم که مفصل است و احتیاج به بحث دیگه دارد.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال إن الله ادب نبیه علی ادبه.

من یک نکته ای را عرض کردم چون جای دیگه نیامده، خوب دقت بکنید، این روایاتی که در باب تفویض است عباراتی که در آن بکار برده شده مختلف است، مثلا در بعضی هایش دارد که إن الله ادب نبیه، در بعضی هایش دارد فاحسن ادبه. حالا بعضی دیگه اش هم هست. مثلا در این روایت دارد فلما انتهی به إلی ما اراد، خیلی عجیب است. در همه این عبارت را ندارد یعنی این ادب رسول الله رسید به آن درجه آخر، که دیگه بالاتر از آن درجه نیست، این فلما انتهی به در همه روایات نیست. فقط دارد ادب نبیه، در بعضی هایش دارد ادب نبیه فاحسن تادیبه. در بعضی ها دارد فلما انتهی الی ما اراد الله، به آن درجه نهایی که تصور در ادب الهی می شود پیغمبر به آن جا رسید. مثلا در روایت داشت فلم یفوز إلی احد من الانبیاء، عرض کردم اگر یک لیستی بگذاریم خصوصیات این موارد را جمع بکنید اینها در هر روایتی یک نکته ای دارد که بعضی هایش هم مشترک است.

قال له و إنک لعلی خلق عظیم ففوز إلیه دینه، هم دینه داریم و هم امر دینه داریم و هم امر خلقه هم داریم، این تفویض چند جور بیان شده.

فقال و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و إن الله فرض فی القرآن و لم یقسم للجده شیئا

عرض کردیم عده ای از روایات مصادیق هم دارد، عده ای از روایات ندارد. حدیث سابق را که خواندیم مصادیق داشت. این جا هم

مصادیق دارد. یکی مسئله جد است

و أن رسول الله اطعمه الثلث فاجاز الله له، این در حدیث سابق بود.

و إن الله حرّم الخمر بعينها و حرّم رسول الله كل مسكر

این را دیگه دیروز شرح دادیم احتیاج به تکرار ندارد.

فاجاز الله تعالى

خود کلمه جاز در لغت عرب اصلش به معنای عبور است. الجواز فی المساجد، اجاز الله یعنی خدا ردّش کرد یعنی خدا این را امضا کرد

و رد شد، قرار داد.

و ذلك قول الله تعالى هذا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

عرض کردیم راجع به تفویض هم این نکته است که در بعضی از روایات فقط همان آیه آمده، و ما آتاکم الرسول. در بعضی از روایات

هر دو آمده، این هم آمده، هذا عطائنا، ان شا الله در آخر که جمع بندی می کنیم یک مطلبی را عرض می کنیم.

یکی از حضار: امام علیه السلام خلاف این را اجازه دارد؟ تفویض به معصوم هم شده؟

آیت الله مددی: حالا فعلا رسول الله را بگوییم تا بعد به امام برسیم.

پس بنابراین نکات را خوب دقت بکنید، در باب تفویض اولا نسبت تادیب الی الله، حالا با آن قید. دوم: تمسک به آیه مبارکه، سه: بیان

مصادیق و نکات دیگری که عرض شد.

حدیث شماره ۵ حدّثنا محمد ابن عیسی، عرض کردیم ظاهرا مراد از محمد ابن عیسی یقطینی است که ایشان ظاهرا به قم و ایران آمده.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ

اگر به این حساب نگاه بکنیم لولوی افراد ندارد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ

حالا این نسخه را مقایسه بکنید بین نسخه لولویی با این نسخه.

إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيِّهِ حَتَّى إِذَا أَقَامَهُ عَلَى مَا أَرَادَ

آن جا دارد فلما انتهى به، یعنی قیام، یعنی دیگه تحقق خارجی، آن مجسمه را هم مجسمه می گویند چون تجسم خارجی دارد. تا این که

رسول الله تماما قائم به این امر شد، قائم به ادب الهی شد، آن جا دارد فلما انتهى. ببینید دقت بکنید خیلی تعبیر لطیفی است، آن جا انتهى

بود، این جا حتی إذا اقامه علی ما اراد قال له، آن آیه دیگه هم هست قَالَ لَهُ وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ لَهُ رَسُولٌ

اللَّهُ (ص) زَكَاهُ اللَّهُ

این جا اضافه بر او تزکیه هم دارد.

فَقَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

در این جا در باب ادب الفعل یا خلق رسول الله دو تا آیه آورده. بعضی روایات دیگه هم همین دو تا آیه بود.

فَلَمَّا زَكَاهُ فَوَضَّ إِلَيْهِ دِينَهُ

آن جا دارد ففوض، این جا دارد فلما زگاه که آیه قرآن دارد یزکیکم.

فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَحَرَّمَ اللَّهُ الْخُمْرَ وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ

أَنْزَلَ الصَّلَاةَ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَّتْ أَوْقَاتَهَا فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ.

خدا اجازه دادند اوقات را.

در این روایت اوقات هم آمده، سابقا هم شاید در همین مباحث به مناسبتی متعرض شدیم یک اختلاف حدیث هست بین حرمان و زراره،

حرمان عقیده اش این بود، حرمان جزء حواریون حضرت سجاد است، حرمان خیلی جلیل القدر است، حالا زراره پیش ما معروف است اما

حرمان هم خیلی فوق العاده است. حرمان ابن اعین برادر زراره، حرمان اعتقادش این بود که اوقات مفوض إلى رسول الله هستند. زراره

اعتقادش این بود که اوقات را خدا بیان کرده است چون آن حدیث جبرئیل دارد که جبرئیل اول وقت را آورد و آخر وقت، برای ظهر و عصر، برای مغرب هم یک وقت آورد، برای صبح هم اول وقت را و برای عشاء هم اول وقت، در روایات دارد. زراره می گوید من گفتم اوقات را خدا توسط جبرئیل به رسول الله گفت، حمران می گفت این مفوض، این جا هم دارد که می گوید اوقات مفوض إلی رسول الله است، اسحاق ابن عمار.

این بحثی دارد بین دو تا برادر اصلاً بحث شده است، آن وقت به امام صادق عرض می کنند، امام صادق می گوید حق با حمران است، این مفوض به رسول الله بود. آن وقت زراره می گوید خب آن احادیث جبرئیل؟ می گوید درست است که جبرئیل اوقات را آورد لکن رسول الله اول وقت را قرار داد، آن فقط به اصطلاح ما بیان موضوع کرد که اول وقت این است، آن را رسول الله اول وقت قرار داد، جعلش و توقیتش از رسول الله است اما بیان موضوعش از جبرئیل است. این جا هم دارد که اوقات مفوض به رسول الله هستند. آن حدیث موید به این است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ

البتة این حسین و حسن اشتباه می شود.

در این جا راجع به عبدالله ابن مومن هم، حالا شما بیاورید، این زکریا ابن عبدالله یا زکریا ابن محمد است. اسم ایشان زکریا است. یکی دو تا نکته است که من این را هم بگویم، چون فعلاً بحث را یکمی رجالی کردیم، و وارد بحث رجالی به آن معنا نمی شویم. فقط می خواهم نکات را عرض بکنم. این ابی عبدالله مومن که به اصطلاح نجاشی هم، ابوعبدالله مومن زکریا ابن عبدالله، ابو عبدالله ابن مومن. زکریا ابن محمد، اشتباه کردم، زکریا ابن محمد ابوعبدالله مومن، نجاشی به عنوان زکریا ابن محمد آورده است. عبارت نجاشی را بخوانید. یکی از حضار: روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن موسی علیهما السلام و لقی الرضا علیه السلام فی المسجد الحرام،

آیت الله مددی: وقتی نجاشی می گوید روی و لقی، یعنی لقی ایشان را دید اما روایت نکرد، ایشان می گوید امام صادق و از امام کاظم روایت کرده، ابی الحسن مطلق مراد امام کاظم است اما حضرت رضا را هم دیده، این معنایش این است که ایشان تا بعد از شهادت

موسی ابن جعفر زنده بودند، ۱۸۳، شهادت ایشان در ۱۸۳ است، حالا بعد از ۱۸۳ چه سالی حضرت رضا مکه بودند مشرف شدند برای

حج یا عمره آن را الان نمی دانیم اما حضرت رضا را دیده اما روایت نکرده

یکی از حضار: و حُکی عنه ما يدل علی أنه کان واقفا

آیت الله مددی: این وقف هم موید این مطلب است که ایشان بعد از موسی ابن جعفر زنده بودند، سال ۱۸۳ زنده بودند. ببینید یک نکته

ای و بحثی هست که چون آقای خوئی هم مطرح کرده است.

یکی از حضار: چه کسی حکایت کرده؟

آیت الله مددی: ایشان می گوید در کتبی که من دیدم یعنی در کتب رجالی یا فهرستی که ایشان دیده است. یا مثلاً روایتی یا عبارتی از

ایشان نقل شده، ما يدل علی أنه کان واقفا، حُکی.

یکی از حضار: در مکالمه شان با حضرت رضا شاید مطالبی بوده.

آیت الله مددی: این نیست، من ابو عبدالله را ندیدم، اصلاً ندارد، لقی الرضا، ندارد که روی عن الرضا، لقی حضرت را دیدند. شاید مثلاً

حضرت را دیدند رو برگردانده به اصطلاح ایشان.

ببینید دقت بکنید، یک مطلبی است که چون می خواستم این مطلب را عرض بکنم آقای خوئی در مقدمات معجم عقیده شان این است که

آن چه که نجاشی یا شیخ دارند اینها شهادت است، در شهادت هم باید عن حس باشد، خب طبعاً این اشکال پیش می آید که اگر شهادت

عن حس باشد چطور مثلاً نجاشی از کسانی که ۲۰۰ سال قبلش بودند شهادت عن حس دادند، آقای خوئی برای این که، اولاً این اصالة

الحس را در شهادت یک امر عقلائی می دانند که حالا چه عرض بکنم، هو اعلم بما قال.

بعد ایشان می فرمایند راهش این است که، البته در چاپ اول معجم، حالا شاید پیدا نشود، همان چاپ نجف که من بودم، ۵۰۰ کتاب در

رجال بوده، نوشتند این طور که مرحوم آقا شیخ بزرگ در مصفی المقال فرمودند. در این چاپ های بعدی الحمد لله کمش کردند و ۱۰۰

تا نوشتند، همان اولی ۵۰۰ تا. البته آقا بزرگ همچنین چیزی را در مصفی المقال ننوشته، شاید برای ایشان نقل کردند. اصلاً آقا بزرگ

عدد ندارد. البته آقا شیخ آقا بزرگ در جلد ۱۰ ذریعه مقدار زیادی، به نظرم ۱۳۰ تا مجموعه رجالی که آورده چه قبل از نجاشی و چه بعد از نجاشی، به نظرم جلد ۱۰ ذریعه رجال را آورده. اولاً مطالب ایشان تکراری توش زیاد دارد و خیلی هایش هم اساس ندارد، بی اساس است، در مصفی المقال هم همین طور است. اصلاً بعضی کتابها را ایشان نوشتند که یا در رجال نیست یا اصلاً اساس و وجود خارجی ندارد. حالا دیگه من وارد آن بحث نمی شوم چون این بحث را یک وقتی مقداریش را در بحث های سابق که شب ها در بحث فهرست داشتیم یکی یکی توضیح دادیم کتاب هایی که اسم برده شده و مجموعه کتبی که اسمش را می شود رجالی گفت قبل از مرحوم نجاشی، شاید به بیست تا هم نرسد، نه صد تاست، نه ۵۰۰ تا. غرض ایشان می فرمایند که چون کتب رجالی بوده پس نجاشی اگر مطلبی گفته از آنها گرفته و آن ها هم شاید شهادت عن حس بوده پس با اصالة الحس فی الشهادة اثبات می کنیم که حسی است. من می خواستم این نکته را عرض بکنم که الان در خود نجاشی مواردی است که کاملاً واضح است ایشان حدسی است. این نکته ای را که عرض کردم بخوانم این یکی. زیاد است، یکی دو تا نیست، خوب دقت بکنید، مواردی هست. ببینید و حکمی عنه ما يدل عنه، واضح است که حدس است

یکی از حضار: ببینید حضرت استاد، یک جایی در احمد ابن الحسین بن مقلس دارد روی عنه حمید کتاب زکریا بن محمد مومن، احتمالاً چون حمید که واقفی است

آیت الله مددی: ما يدلّ، حکمی عنه ما يدلّ، علی احتمال فرض کنید، ما يدلّ، دقت بکنید، یعنی این جور فهمیده می شود، خب می شود حدس. اجتهادش است.

پس این مطلبی را که مرحوم آقای خوئی دارند ایشان اجتهاد می کند. می گوید مطلبی از ایشان نقل شده که ظاهراً به مذهب واقفیه می خورد و ایشان واقفی است یعنی ایشان در کتب ندیده که گفته باشند واقفی است، خود ایشان استظهار می فرمایند. خود ایشان استظهار می کنند که ایشان. من این نکته را عرض کردم که بخوانیم برای این جهت بود.

یک نکته دیگه من چون همیشه عرض کردم.

یکی از حضار: ادامه اش و کان مختلط الامر

آیت الله مددی: بله ایشان مختلط الامر است. قر و قاتی می کند خیلی وضع روشنی ندارد. حالا آن جای خودش،

و من چون همیشه عرض می کردم که مرحوم یونس ابن عبدالرحمن شاید اوائل کسانی باشد که در اختلاف حدیث نوشته، این را هم چون تازگی پیدا کردیم، بعد ایشان دارد که له کتاب منتهی الحدیث، اگر این را نجاشی اشتباه نکرده باشد این خیلی ارزشمند است. یعنی از اصحاب امام صادق و امام کاظم که قبل از یونس می شود و قبل از شافعی در الرساله و اینها، اصلا کتابی در باب احادیث موضوعه نوشته است. اصولا عرض کردم اصحاب ما در موضوعات کم نوشتند، در خلال بحث ها عرض کردم، اخیرا مرحوم آقای تستری الاخبار الدخیله را نوشته که انصافا هم دقیق نیست، کتاب خیلی دقیق علمی نیست. علی ای حال الموضوعات ابن جوزی که بسیار کتاب معروفی بین اهل سنت است و انصافا هم خیلی زحمت کشیده. اللثالی المصنوعه مال جلال سیوطی تعلیقا بر ایشان است. و آن هم لطائفی دارد. موضوعات یک بحثی است، ما متاسفانه در موضوعات این را کم داریم. اصولا من سابقا هم چند دفعه عرض کردم اصولا چون نجاشی مودب است، اصولا نجاشی خیلی نسبت وضع و جعل و کذب نمی دهد، شیخ که اصولا کم متعرض می شود. آنی که در میان اصحاب ما خیلی لسانش در این جهت خیلی تند و صریح می نویسد ابن غضائری است، خیلی زیاد دارد. وضاع و کذاب و از این عبارات، اصولا در اصحاب ما اصلا لفظ وضاع را کم بکار می بریم.

و کرارا عرض کردیم ضعف حدیث غیر از وضع است. یک اصطلاحی را اهل سنت دارند. حکم به وضع شأن ائمه این کار است، یعنی افراد عادی و رجالی عادی هم نمی تواند بگوید موضوع، همین الان که اسم کتاب لثالی مصنوعه را بردم ایشان یکی از کارهایی که می کند علیه ابن جوزی، می گوید این حدیث ضعیف است اما موضوع را نمی توانیم بگوییم موضوع. مثلا طلب العلم فریضة را بالمثال عرض می کنم، طلب العلم فریضة علی کل مسلم را ابن جوزی در موضوعات آورده، سیوطی رد می کند، می گوید ضعیف است، نمی شود انکار کرد، ضعیف است اما موضوع نه. اینها یک اصطلاحی دارند که فقط ائمه شان حق دارند بگویند هذا موضوع، چون موضوع یعنی قطعا جعل شده، قطعا حدیث نیست. این مرحله سختی است. الان در زمان ما مخصوصا عده زیادی که حالا شروع کردند یکمی

کتاب حدیث را نگاه کردن، می گویند موضوع است، کذب است، باطل است، اینها اساس ندارد. ما اصولا خیلی کم داریم، اولاً ما به آن مقدار وضاعین که اهل سنت دارند نداریم، و این مقداری هم که الان وضاع بهشان نسبت داده شده این مال ابن غضائری است. یک دفعه ما بنا گذاشتیم که این مواردی که ابن غضائری وضاع گفته اینها را استخراج بکنم و بنویسم، بعد دیدم در هر صفحه ای چند تا است، این قدر زیاد است که قابل نوشتن نیست، باید تقریباً گفت که کل کتاب پر از این وضاعین و کذابین است.

علی ای حال این اگر راست باشد خیلی عجیب است. اگر اشتباهی نشده، له کتاب منتحل الحدیث، منتحل الحدیث، منحول یعنی موضوع، مجعول، و انصافا خیلی عجیب است. یعنی ما از زمان اصحاب امام صادق در این موضوع نوشتند، این چون برایم تازگی داشته و ندیده بودم. توجه نداشتم. انصافا مطلبی است بسیار نافع و بسیار مهم که از زمان امام صادق صلوات الله و سلامه علیه و کرارا عرض کردم که از زمان امام صادق تقریباً تحدیث شروع شد بین اهل سنت زیاد شدن. خود زمان امام صادق هم همین طور اما نه آن قدر زیادی که به این زودی این همه منتحل باشد، خیلی عجیب است اگر این مطلب اشتباهی در کتاب رخ نداده باشد معلوم می شود که مردی واسع الاطلاع است. این دو تا نکته ای است که می خواستم راجع به ایشان بگویم.

پاسخ پرسش: ایشان می گوید عن حس و لی خب این عبارتش صریح است که حدس است، حس نیست. مثلاً قال فلان واقفی، حکى عنه ما يدل على أنه كان، خب واضح است حدس و اجتهاد است.

بلا اشکال حدس است، توثیقات روی شواهد است. بعضی هایش هم حس است، نمی شود انکار کرد اما روی شواهد هم هست.

یکی از حضار: پاسخ آقای خوئی چه بوده؟

آیت الله مددی: ایشان جواب ندادند. ایشان خیال کردند اصالة الحسن جاری می شود.

اولاً اصولاً توثیق روی شهادت نیست، البته ایشان چون در شهادت شاهد واحد را کافی می دانند، معروف بین علما در شهادت باید تعدد باشد و لذا صاحب مدارک هم عقیده اش همین است خب، اصلاً صاحب مدارک می گوید توثیق شهادت است و لذا توثیق هم پیش ایشان باید دو نفر بگویند، یک نفر هم کافی نیست. حالا آقای خوئی الحمدلله باز یک درجه پایین آمدند و به یک نفر قبول می فرمایند و إلا

صاحب مدارک می گوید دو نفر. البته مشکلی که صاحب مدارک دارد چون صاحب مدارک می داند ما همچنین چیزی را در رجال نداریم. مثلاً یک توثیق نجاشی را می گیرد، علامه هم در خلاصه توثیق کرده، ملتفت نشده که خلاصه عین عبارت نجاشی است، این دو نفر گرفته، نجاشی با علامه را دو نفر گرفته! ملتفت نشده که آن همان عبارت نجاشی است و یک نفر است.

علی ای حال اگر آن مبنا را بگیریم که تقریباً باید احادیث را جمع کرد، این که دو نفر توثیق کرده باشند چون در شهادت تعدد می خواهد، آقای خوئی چون مبنایش این است که در موضوعات خارجی خبر ثقه حجت است، مشهور بین علمای ما در موضوعات خارجی بینه باید باشد، تعدد باید باشد. اصل اولی در موضوعات خارجی تعدد است لکن ایشان چون شبهه دارد و بعد هم حجیت خبر ثقه را عقلانی می داند و عقلاً هم فرق بین موضوعات و احکام نمی گذارند و اِلَی آخره که من وارد آن بحث نمی خواهم بشوم.

یکی از حضار: شیخ هم

آیت الله مددی: ندارد، بعضی جاها اصلاً شیخ توثیق ندارد. شیخ کم توثیق دارد. مثل اندازه نجاشی نیست. می گویم علامه، اگر نگاه بکنید خود مرحوم صاحب وسائل هم همین طور می گوید وثقه النجاشی و العلامة، در رجالی که دارد جلد آخر وسائل، وثقه النجاشی و العلامة. علامه را یکی مستقلاً گرفته، در صورتی که آن عین عبارت نجاشی است.

یکی از حضار: گاهی روات در متن روایتشان اقرار می کردند به اعتقاد به وحی مثلاً.

آیت الله مددی: ما یدل نمی گفت. اولاً خود این که روایت را قبول بکند یا نکند خودش حدس است دیگه. الان مرحوم علامه بعضی از توثیقات و تضعیفاتش از کشی است، آن سند در کشی ضعیف است. همان مطلب در کشی آمده ولی ضعیف است. علامه به او اعتماد کرده است. آقای خوئی اعتماد نمی کند. خود آن هم یک نوع حدس است. دقت بکنید! این نکته ظریفی است. حالا من این نکته ظریف را هم این جا گفتم، خود قبول خبر و عدم قبول خودش یک نوع حدس است چون مبنا می خواهد، خود علامه الان توثیقی را از کشی نقل می کند، وقتی به کشی مراجعه می کند آن روایت سندش ضعیف است، خودش یک بحثی است، سند ضعیف را در توثیقات قبول بکنیم یا نه؟ علامه قبول می کند، آقای خوئی قبول نمی کند پس این حدس می شود. خود این هم اجتهاد شد. این نکته فنی را دقت

بکنید. اینها خیال می کنند چون در کشی آمد پس حسی شد. نه، قبول و عدم قبولش هم باز حدس است. این نکته را هم خوب دقت بکنید. این آثار در فقه اهل سنت زیاد دارد. در فقه ما هم تا یک حدی، این خیلی نکته لطیفی است که توجه نشده. خود قبول و عدم قبول هم حدس است. چون بیشتر تا حالا حدس را در خود اجتهاد و در خود حکم حساب می کردند. خود قبول خبر هم یک نحوه حدس است، این هم یک نوع حدس و یک نوع اجتهاد است و التفسیر موکولٌ إلى محله، چون نکته لطیفی است جای دیگه باید شرح بدهم.

حدیث شماره ۶: حدثنا محمد ابن الحسين که ظاهرا محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب باشد که بسیار مرد بزرگواری است

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ

ایشان هم مرد خیلی بزرگواری است و جلیل القدر است

عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ

پسر برادر زرارہ،

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ أَشْيَاءَ

روایت زرارہ سابق هم گذشت، عن کذا.

مِنَ الصَّلَاةِ وَالذِّيَّاتِ وَالْفَرَائِضِ وَأَشْيَاءَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا

اشیاء را ننوشته، عرض کردم اشیاء غیر منصرف است. البته این که وزن اشیاء چیست اختلاف دارند.

فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ ص.

عرض کردم در روایات ما مختلف است. مثلا این به همین مقدار است، فوّض الی نبیه. ادبه ندارد، فلما انتهى ندارد. این حدیث صحیح

است بلکه به اصطلاح دیگری، البته موثق است چون ابن بکیر اما به جلالتهان حساب بکنیم همه شان جلیل القدرند.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ

که اشعری باشد و از اجلاء است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ

که عرض کردم بزرگوار است.

عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ

این عینا حدیث شماره ۲ است که در ذیل حدیث شماره ۲ این را نقل کردیم. فقط فرقتش، با آن فرق ندارد. لکن این روایت زراره این طور است:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)

این روایتش با آن روایت قبلی یک زیادی دارد، شاید این زیادی را از امام صادق نقل کرده.

در این جا دارد:

يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهِ

تا این جا از امام باقر نقل کرده، این امر خلقه این را این جا اضافه دارد.

أَمَرَ خَلْقَهُ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتِهِمْ.

تا این جا دارد، در بعضی از روایات طاعتهم له، یعنی لله، چون دارد و من يطع الرسول فقد اطاع الله. این جا کیف طاعتهم مطلق است. خیلی روی متون روایات دقت نشده. من اینها را بند بند می خوانم که دقت بشود کیف طاعتهم، کیف طاعتهم له، له را هم به خدا داده. به نظرم یک نسخه کافی است یا یک جای دیگه دارد، در این روایت طاعتهم له را ندارد. این جا ندارد اما جای دیگه دارد که طاعتهم له.

حالا این نسخه است یا یک جای دیگه است یا نسخه بدل است یا در حاشیه اش نوشته، طاعتهم له و همین هم درست است چون اشاره به آیه است. این مراد اگر ما مطلبی می گوئیم شواهد قرآن، این جزء شواهد قرآنی است و من يطع الرسول فقد اطاع الله، این هم شاهد قرآنیست. دقت فرمودید؟

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۰۲۲/۱۰/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۷

موضوع: خارج اصول فقه - تعادل

جلسه: ۱۶

صفحه ۲۰

.....
ثم تلى هذه الآية و ما آتاكم الرسول فخذوه.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين